

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۲۳، ساختارهای مجهول

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۵ ©

این دکتر جورج پیتون و تدریس او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۲۳، ساختارهای مجهول است.

در این بحث، ما در مورد یکی دیگر از مشکلات ترجمه، برخی از چالش‌های ارتباطی که باید بر آنها غلبه کنیم، صحبت خواهیم کرد و آن ساختارهای مجهول است.

ما در عهد عتیق و عهد جدید با ساختارهای مجهول زیادی مواجه می‌شویم و باید بدانیم چگونه با آنها برخورد کنیم. خوب، ساختار مجهول چیست؟ ساختار مجهول یک عبارت دستوری، یک صورت و شکلی از فعل است که در آن فاعل جمله کسی نیست که عمل را انجام می‌دهد، بلکه فاعل جمله کسی است که عمل انجام شده را دریافت می‌کند. به عنوان مثال، سگ جان را گاز گرفت.

می‌توانیم بگوییم که جان توسط سگ گاز گرفته شد. بخشی از کارهایی که ما اینجا سعی می‌کنیم انجام دهیم، این است که متوجه شویم این در واقع یک ساختار مجهول است، نه یک ساختار معلوم. به عبارت دیگر، فعل، فعل معلوم فاعل است که کاری را انجام می‌دهد یا فعلی است که توجه را به شخصی که مورد آزار قرار گرفته جلب می‌کند و از روش دیگری برای بیان آن استفاده می‌کند، به چیزی که شخصی که مورد آزار قرار گرفته در این عمل مجهول است.

آنها، او (مرد یا زن) یا آنها اقدامی نمی‌کنند؛ این فقط با آنها انجام می‌شود، مانند این مورد، جان توسط سگ گاز گرفته شد. بنابراین وقتی به اینها نگاه می‌کنیم، از خود پرسید، آیا این معلوم است یا مجهول؟ بدیهی است که سگ جان را گاز گرفت؛ این یک جمله کاملاً عادی است. جان توسط سگ گاز گرفته شد.

این می‌تواند مجهول باشد، زیرا سگ عامل واقعی است و ما از اصطلاحات عامل و بیمار استفاده می‌کنیم. عامل کسی است که آن را انجام می‌دهد و بیمار کسی است که آن را نیز انجام می‌دهد. خوب، استخوان‌ها در محوطه قابل مشاهده بودند. نظر شما چیست؟ آیا این فعال است یا منفعل؟ از بعضی جهات، هیچ کدام نیست، و چیزی است که ما آن را صدای میانی می‌نامیم.

در حالت مرئی بودن است. اگر کسی به آنها نگاه کند، می‌توان آنها را دید، اما فعال یا غیرفعال نیست. بنابراین ما این موارد را در کتاب مقدس نیز داریم، اما امروز در مورد صدای میانی، به اصطلاح صدای میانی، صحبت کرد خواهیم کرد.

نمی‌دانم چرا به آن میانه می‌گویند. شاید به این دلیل است که بین معلوم و مجهول قرار دارد و آن را در وسط می‌نامند. اما اصطلاح صدای میانه را خواهید شنید و این یکی از نمونه‌های آن است.

بنابراین، این در حالت وجود است و در واقع عملی نیست که در آن لحظه انجام می‌شود. خوب، استخوان‌های او در محوطه دفن شده بودند. این یکی به وضوح منفعل است زیرا استخوان‌ها عمل دفن را انجام نمی‌دهند.

توجه کنید که در برخی از این موارد، به عامل حادثه اشاره شده است، مانند مورد دوم، جان توسط سگ گاز گرفته شد. در مورد این یکی، ما نمی‌دانیم چه کسی استخوان‌ها را دفن کرده است. کسی استخوان‌ها را دفن کرده است.

خب، این یکی دیگه‌ست. این مرد داره یه گودال عمیق می‌کنه. به نظر خیلی فعال میاد

او دارد کار را انجام می‌دهد. بچه‌ها همه پرتقال‌ها را خورده بودند. بعضی‌ها می‌گویند، خب، این مجهول است چون ما کلمه «خورده بودند» را داشتیم.

اما در واقع، بچه‌ها غذا خوردند. بنابراین، بچه‌ها عامل‌ها هستند و پرتقال‌ها بیماران. و بنابراین این هنوز فعال است، حتی اگر به روش دیگری گفته شود.

ما به این می‌گوییم جنبه‌ی تکمیل‌شده. پرتقال‌ها تمام شده‌اند. پس به آنها پرتقال داده شده، آنها را خورده‌اند و حالا دارند از بقیه پیشی می‌گیرند.

بنابراین، این هنوز یک ساختار فعال است، اگرچه در جنبه‌ی کامل، جنبه‌ی کامل است. پرچم توسط رهبر، سرباز، سرباز پیشرو، حمل می‌شد. می‌دانیم که این ساختار منفعل است، که در آن عامل، سرباز پیشرو و بیمار، پرچم است.

حقیقت را همه می‌دانند. این هم یکی از این دو است. بله، کمی مبهم است.

ما واقعاً مطمئن نیستیم. اگر به این موضوع نگاه کنید، همه حقیقت را می‌دانند. در این مورد می‌توان اینطور گفت.

ممکن است شبیه یک ساختار مجهول باشد. همچنین می‌تواند یکی از آن چیزهای مربوط به صدای وسط باشد. اگر بگوییم همه حقیقت را می‌دانند، قطعاً هم از نظر گرامری و هم از نظر مفهومی یک چیز معلوم خواهد بود.

اما این را نمی‌گوید. بنابراین، جایی بین حد وسط و حالت انفعالی است. ماهیگیران دیروز ماهی زیادی گرفتند.

و ما می‌دانیم که این فعال است. کاغذ به قطعات کوچک پاره شده بود. نوعی غیرفعال است که یک جنبه کامل به آن اضافه شده است.

کسی کاغذ را پاره کرد. کاغذ پاره کردن را انجام نداد. بنابراین، چون فاعل است که عمل را انجام نداده، می‌توانیم آن را مجهول بدانیم.

مجهول به دلایل مختلفی استفاده می‌شوند. یکی از مواردی که از آنها استفاده می‌کنند، جلب توجه یا تمرکز روی کسی است که عمل را دریافت می‌کند. این جان بود که متن را دریافت کرد، یا این جان بود که بسته به او داده شد.

به جای اینکه بگوییم فلانی بسته را به جان داد، می‌خواهیم روی جان تمرکز کنیم. گاهی اوقات، همانطور که گفتیم، به عامل اشاره می‌شود. گاهی اوقات، به دلایلی از عامل صرف نظر می‌شود.

گاهی اوقات، عامل به دلیل ناشناخته بودن کنار گذاشته می‌شود. گاهی اوقات، عامل به این دلیل کنار گذاشته می‌شود که عمداً توجه را از عامل منحرف می‌کند و می‌خواهد هویتش را پنهان نگه دارد. در اینجا مثالی آورده شده است.

دوچرخه‌ام را دزدیدند. اگر می‌دانستم مأمور کیست، دنبالش می‌رفتم. اما نمی‌دانم.

می‌توانیم بگوییم که دوچرخه‌ام دزدیده شده است. اگر مجبور بودیم آن را به روش دیگری بیان کنیم، می‌گفتیم، کسی دوچرخه‌ام را دزدید. در موارد دیگر، همانطور که گفتم، برای پنهان نگه داشتن هویت، از عامل سرقت نام برده نمی‌شود.

اگر بچه‌ها در حال بازی باشند و پنجره را بشکنند، چه کسی پنجره را شکسته است؟ همه پسرهایی که بیسبال بازی می‌کنند دقیقاً می‌دانند چه کسی پنجره را شکسته است، اما نمی‌خواهند دوستشان را به دردسر بیندازند. خب، چه می‌گویند؟ بله، توپ پنجره را شکست، یا شکسته شد. چه کسی این کار را کرد؟ بله، به نحوی، یک نفر این کار را کرد.

یه کمیک استریپ خاص یادمه. در مورد یه خانواده بود، و آقای هیچکس کسی بود که همیشه کارهای خونه رو خراب می‌کرد. خب، کی اونو دزدید، یا کی اونو شکست، آقای هیچکس؟ کی اون ظرف رو روی مبل گذاشته بود؟ آره، آقای هیچکس.

بنابراین گاهی اوقات، نویسنده به دلایلی عمداً آن هویت را مخفی نگه می‌دارد. ساختارهای مجهول در زبان یونانی بسیار رایج هستند و ما آنها را در سراسر عهد جدید می‌یابیم. آنها معمولاً همراه با دوستان مورد علاقه ما که همین الان در مورد آنها صحبت کردیم، اسم‌های انتزاعی، وجه وصفی و ساختارهای زایشی ظاهر می‌شوند.

بنابراین، چالش تفسیر، شناسایی عامل و کسی است که روی او عمل می‌شود. و همانطور که گفتیم، این می‌تواند شکافی در ارتباطی باشد که می‌خواهیم آن را کشف کنیم. وقتی آن را کشف کردیم، می‌خواهیم آن را برای خواننده روشن کنیم تا بتوانیم آن را صریح بیان کنیم.

بنابراین، ما سعی می‌کنیم با استفاده از وجه معلوم فعل، با استفاده از شکل معلوم فعل، به طور واضح با شرکت‌کنندگان ارتباط برقرار کنیم. خب. یکی از مشکلاتی که پیش می‌آید این است که برخی از زبان‌ها فعل مجهول ندارند.

آنها فعل را به صورت مجهول نمی‌نویسند. در این مورد، هرگز نمی‌توانید از مجهول استفاده کنید. هدف این سخنرانی و تمام سخنرانی‌های دیگر این نیست که بگوییم شما باید این کار را به این روش انجام دهید.

هدف این است که اگر مجبور بودید، در اینجا چند پیشنهاد در مورد چگونگی انجام این کار ارائه می‌دهیم. اینها بهترین شیوه‌هایی هستند که ما استفاده کرده‌ایم و در سراسر جهان در ترجمه کتاب مقدس و محافل ترجمه، رایج هستند. علاوه بر مشارکت در ترجمه کتاب مقدس، از زمان بازگشت به ایالات متحده در سال ۲۰۱۰، من در ترجمه سکولار نیز مشارکت داشته‌ام.

خب، کسی چیزی به زبان سواحیلی برای من می‌فرستد. می‌گوید، لطفاً این را به انگلیسی ترجمه کنید؟ و من هم از همان اصول برای انجام این کار استفاده می‌کنم. بستگی به نوع متن دارد. من چیزهایی مثل شناسنامه داشته‌ام که دقیقاً بریده و چسبانده شده‌اند.

این این جاست، آن جا آن جاست. چیزهای دیگری هم بوده که مجبور به ترجمه‌شان شده‌ام. همچنین مجبور به ترجمه شفاهی شده‌ام، که در آن به نمایندگی از یک گویشور سواحیلی که در موقعیتی خاص قرار دارد، آنجا هستم.

یک بار، من در مطب یک پزشک بودم، چون بیمار اهل شرق آفریقا بود و انگلیسی را به اندازه کافی خوب نمی‌دانست تا بفهمد پزشک چه می‌گوید. و اگر نمی‌فهمید، چگونه قرار است درمان شود؟ و من آنجا به عنوان واسطه بودم. بنابراین همه این اصول ارتباطی، همه این اصول شفاف‌سازی، گفتن آنها به روشی ساده به جای استفاده از شکل دیگری که شاید کمتر ساده باشد، لازم بود.

همه این موارد چه در حال صحبت کردن به زبان ترجمه باشم، چه در حال نوشتن ترجمه، چه سکولار باشد و چه کتاب مقدس، صدق می‌کنند. اشتراکات زیادی بین آنها وجود دارد. در این مورد، وقتی زبانی فعل مجهول ندارد چه باید کرد؟ در این مورد، اورما، زبانی که من با آن کار کردم، فعل مجهول ندارد.

خب، چه کار می‌کنید؟ خب، بگذارید یک مثال برایتان بزنم که این چه شکلی است. خب، ما جمله‌ی «مرد گویو دانن» را داریم. مردم گویو را زدند.

در انتهای آن وجود دارد. این چیزی است که NI و ما می‌دانیم که این افراد هستند که کتک می‌زنند، چون یک به ما نشان می‌دهد آن شخص فاعل است. این پسوند فاعلی است.

. باشه؟ دومی. گویون گوربا یعنی گویو کسی است که پسر را کتک زده است.

در انتهای گویو قرار دارد. گویو نام یک مرد است NI گویو پسر را زد. و باز هم، ما این را می‌دانیم چون

است؟ Goyo روی NI داریم. همان شباهت را با شکل فعل در جمله اول دارد، درست است؟ آیا danen کسی است که اینجا شکست خورده است Goyo نه. پس

گویو بیمار است. فاعل کیست؟ فاعل مشخص نشده است. این روش رسمی گفتن این است که کسی گویو را کتک زده است.

بنابراین آنها، نامشخص، ذکر نشده، خارج از متن. بنابراین، اگر بگویید، کسی دوچرخه را دزدیده است. آنها از سوم شخص جمع استفاده می‌کنند.

. اورماها اینگونه این کار را انجام می‌دهند

و ما به این حالت، شبه مجهول می‌گوییم. مانند یک مجهول عمل می‌کند، اما شکل آن مجهول نیست، به در جمله اول و جمله سوم یکسان است، به این معنی که daneni، طور خاص مجهول. همانطور که گفتم این یک شکل فعل معلوم است، اما ساختار آن به صورت مجهول استفاده می‌شود.

و بنابراین گاهی اوقات می‌توانستم چیزهایی را به زبان اورما بگویم و از این طریق برخی از افعال مجهول کتاب مقدس را که با آنها مواجه می‌شدیم، منتقل کنم. خب. خب، چند نمونه از افعال مجهول در کتاب مقدس که به دست می‌آوریم چیست؟ مرقس ۱:۱۴ عیسی به مدت ۴۰ روز در بیابان بود و توسط شیطان وسوسه می‌شد.

بنابراین، فاعل فعل وسوسه کردن کیست؟ آن شیطان خواهد بود. و بنابراین، او به مدت ۴۰ روز در بیابان بود و شیطان او را وسوسه می‌کرد. حال، یکی از چیزهایی که از متن اصلی برداشت می‌کنیم، یعنی وسوسه شدن توسط شیطان، به نظر می‌رسد که یک چیز مداوم باشد.

این چیزی نبود که در یک مقطع زمانی اتفاق افتاده باشد. او در بیابان بود، در حالی که شیطان او را وسوسه می‌کرد یا شیطان او را وسوسه می‌کرد. به نوعی، ما باید این را منتقل کنیم که ما ماهیتی ماندگار داریم، نه یک نقطه خاص در گذشته.

استفاده می‌کند و از وجه وصفی استفاده می‌کند. اما می‌توانیم سعی کنیم آن را به روش ing یونانی از شکل دیگری بگوییم. تا زمانی که آن بخش را حفظ کنیم، یک نکته‌ی واقعاً مهم این است که این یک عمل تداومی بوده که رخ داده است.

اینکه این فقط یک چیز یکباره نبوده، چیزهای کوچکی مثل این، فکر می‌کنید، خدای من، چند تا کشیش در این مورد موعظه کرده‌اند؟ احتمالاً نه خیلی زیاد. انجام این کار مهم نیست.

ما فقط می‌گوییم که شیطان تمام مدت عیسی را وسوسه کرد. ما در ترجمه کتاب مقدس در کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم محدود هستیم زیرا تفسیر کتبی و روان برای هر آیه نداریم. بسیار خوب.

مرقس ۱۳: ۹. شما در کنیسه‌ها شلاق خواهید خورد. در واقع، قبل از آن، می‌گویند که شما را به دادگاه خواهند برد، که در واقع جمله تحت‌اللفظی قبل از رسیدن به این است، و شما در کنیسه‌ها شلاق خواهید خورد. نمی‌گویند آنها چه کسانی هستند.

بنابراین، از یک نظر، شاید این چیزی شبیه ماجرای اورما باشد که فقط می‌گویند آنها، و ما نمی‌دانیم چه کسی است. اما اینجا، شما را در کنیسه‌ها شلاق می‌زنند. کسی شما را شلاق خواهد زد.

و چه کسی شما را شلاق خواهد زد؟ آنها. و بعد به نحوی مقامات یا رهبران یا چیزی شبیه به آن شما را در کنیسه‌ها شلاق خواهند زد. بسیار خوب.

چرا او ضایع شده است؟ در مرقس ۱۴، در مورد زنی که عطر را روی پاهای عیسی ریخت، با حالتی معلوم گفته شده است که چرا او این عطر را ضایع کرده است؟ حال، یکی از چیزهایی که باید به خاطر داشته باشیم این است که در این فرهنگ در کتاب مقدس و فرهنگ‌های غیر غربی که احترام بسیار ارزشمند است، و من در بحث قبلی اشاره کردم، وقتی کسی رو در رو است، او را صدا نمی‌زنند. آیا به همین دلیل است که از این عبارت به صورت مجهول استفاده شده است؟ شاید. ما نمی‌دانیم.

اما زن آن را شکست. چرا این عطر هدر رفت؟ بسیار خوب. آیه بعدی می‌گوید زیرا این عطر می‌توانست به بیش از سیصد دینار فروخته شود، یعنی معادل هشت ماه حقوق. اگر بحث دینار و پول داده شده را به خاطر داشته باشید، دو فعل مجهول ممکن است فروخته شده باشند و پول داده شده باشد. بنابراین، اگر می‌خواستید آن را تغییر دهید، چه کسی آن را می‌فروخت؟ خوب، کسی که این سوال را می‌پرسید یهودا بود، و یهودا نگهبان خزانه شاگردان بود، بنابراین شاید من می‌توانستم آن را بفروشم و پول را به فقرا بدهم.

ما نمی‌دانیم. باز هم، این از طرف انجام‌دهنده مشخص نشده است، اما کسی آن را فروخته و کسی آن را اهدا کرده است. ممکن است ما عطر را فروخته و سپس پول آن را به فقرا داده باشیم.

شاید یک راه برای پرداخت آن وجود داشت، و ما می‌توانستیم پول را به مردم بدهیم. اعمال رسولان ۴:۱۱ او سنگی است که توسط شما، سازندگان، رد شد، اما سنگ بنای اصلی شد. صدای مجهول که رد شد و کسی که صحبت می‌کند می‌گوید شما، در میان مخاطبان من، کسانی هستید که رد کردید، و شما همچنین کسانی هستید که سازندگان نقل قول نشده هستید.

و شما همچنین سازندگان نقل قول و نقل قول را هستید. و بنابراین، او از برخی چیزهای استعاری استفاده می‌کند. در اینجا با نقل قول عهد عتیق، بینامتنیت وجود دارد.

و عیسی از این نقل قول از خودش استفاده کرد، و اکنون شاگردان از آن برای صحبت در مورد عیسی استفاده می‌کنند. بنابراین عیسی سنگی است که شما سازندگان آن را رد کردید. اما او سنگ بنای اصلی شده است.

باز هم، این به نوعی یک چیز منفعل شده است. و احتمالاً خدا او را سنگ بنای اصلی قرار داده است. باز هم، سنگ بنای اصلی و سنگ بنا بسیار مجازی هستند و دوباره، بسیار، به عهد عتیق اشاره دارند.

او درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ او درباره ساختن معبد صحبت می‌کند. و معبد، شما یک سنگ بنا می‌گذارید. نحوه کار ساختمان این است که آنها این سنگ را داشتند که کاملاً مربع بود.

کاملاً، خب، مستطیلی، اگر بخواهید، یا چیزی شبیه به این. اما زوایای آن از هر طرف دقیقاً صاف بودند. و آنها آن را اول می‌نوشتند.

و شما دارید یک دیوار آجری می‌گذارید. و آنها اول آن را پایین می‌انداختند. و سپس، برای هر دیواری که از یک طرف به طرف دیگر و بالا می‌رفت، مطمئن می‌شدند که همه چیز دقیقاً مطابق با آن سنگ بنای اساسی، کاملاً صاف باشد.

بنابراین، او در مورد ساختن معبد صحبت می‌کند. این توهمی است که اینجا وجود دارد. و سنگ بنای اصلی آن سنگ مرکزی است.

و سپس هر سه گوشه دیگر صاف خواهند بود زیرا گوشه اول کاملاً صاف است. بنابراین این تصویرسازی اینجا است. و همه اینها در این عبارت کوچک، سنگ بنای اصلی، گنجانده شده است.

بنابراین، دوباره، کاری که باید در تمام این موقعیت‌ها با افعال مجهول انجام دهیم، کاری که باید با ایده‌های فعلی و ساختارهای ملکی انجام دهیم، به خصوص وقتی که مثل این با هم می‌آیند، واقعاً باید به خاطر داشته باشیم که می‌توانید چیزی را در پاورقی اضافه کنید. اضافه کردن آن به پاورقی می‌تواند برخی از تصورات غلطی را که ممکن است مردم داشته باشند، برطرف کند. حتی می‌تواند به متن عهد عتیق ارجاع متقابل دهد.

می‌تواند اینجا در کتاب اعمال رسولان به بخش‌هایی از انجیل که عیسی در مورد خودش صحبت کرده است، ارجاع متقابل بدهد. سپس، می‌توانید توضیح دهید که عیسی در مورد خودش به عنوان شخصیت کلیدی دین، یعنی ایمان یهودی، صحبت می‌کند. بنابراین همه اینها در آنجا خلاصه می‌شود.

بنابراین باید به خاطر داشته باشیم که از اطلاعات فرامتنی، پاورقی‌ها، واژه‌نامه‌ها و هر آنچه که برای ارائه اطلاعات به مردم در صورت نیاز به آنها نیاز داریم، استفاده کنیم. حالا، بگذارید بگوییم که مردم می‌توانند بگویند، خب، هیچ‌کس پاورقی‌ها را نمی‌خواند. بسیار خب.

گذشته از اینکه این یک تعمیم اغراق آمیز است. اگر اینطور است، چرا مطالعه‌ی کتاب مقدس اینقدر محبوب است؟ مردم پاورقی‌ها را می‌خوانند چون می‌خواهند بدانند، و نمی‌توانند بروند و تفسیر بخرند. یا شاید نمی‌خواهند بروند و تفسیر بخرند، و فقط می‌خواهند در حین خواندن آن به آنها کمک شود.

خب، اینجا جای خیلی خوبی برای گذاشتن پاورقی است. اینجا جای خیلی خوبی برای گذاشتن ارجاعات متقابل است.

باشه. خیلی خب. اعمال رسولان ۲۹: ۱۰، به همین دلیل که من اوادم، حتی بدون اینکه اعتراضی بکنم، وقتی فرستاده شدم.

این کرنلیوس است که پطرس را صدا می‌زند، و پطرس موافقت می‌کند که برود. پطرس با کرنلیوس و تمام کسانی که در اتاق با کرنلیوس هستند ملاقات می‌کند، و کرنلیوس تمام خانواده و دوستانش و همه کسانی که آنجا هستند را جمع کرده و منتظر رسیدن پطرس است تا پطرس بتواند پیامی را که به پطرس داده شده بود به آنها بدهد. در اینجا فعل مجهول است وقتی که من فرستاده شدم. به عبارت دیگر، وقتی که شما دنبال من فرستادید.

و بعد جمله بعدی این است که، به من بگو چرا دنبال فرستادی. بنابراین، باید همه اینها را با هم هماهنگ کنی. اگر بگوییم، تو دنبال فرستادی، تو دنبال فرستادی، آیا این هماهنگ می‌شود؟ نمی‌دانم.

اما نکته اینجاست که وقتی مجهول است، آیا باید مجهول باشد یا باید آن را به صورت معلوم بگوییم؟ خب کسی توسط پولس نفرین شد، و او افتاد و مرد، و گفته شده که او توسط کرم‌ها خورده شد و مرد. خورده شدن توسط کرم‌ها مجهول است.

مرده «مشخصاً فعال است. او مُرد. اول چه اتفاقی افتاد؟ حدس من این است که شاید اول او مُرد و بعد بدنش توسط کرم‌ها خورده شد.

فکر می‌کنم اگر از یک یهودی آن زمان این سوال را می‌پرسیدید که آیا او اول توسط کرم‌ها خورده شد یا اول مرد، احتمالاً می‌گفت بله. نمی‌دانم که این موضوع مهم است، اما به نظر من، این منطقی نیست. او مرد و کرم‌ها بدنش را خوردند.

شاید بتوان آن را به روش دیگری بیان کرد. باز هم، اینها فقط پیشنهاد هستند، نکاتی که باید در موردشان فکر کنید، به خصوص وقتی که سعی دارید آن را به زبان دیگری منتقل کنید. یکی از راه‌هایی که می‌توانیم بفهمیم آیا به خوبی منتقل شده است یا نه، خواندن آن برای مردم و پرسیدن سوالات محتوایی از آنها بود.

میشه به زبان خودت بگی چی شده؟ چه اتفاقی برای این یارو افتاده؟ و اگه بگن خب، کرم‌ها اون رو خوردن و کرم‌ها اون رو کشتن. پس، اون مرده. پس می‌دونیم که این برداشت ما بوده. اگه به مرقس ۹ نگاه کنیم، که در مورد جایی صحبت می‌کنه که شعله هرگز متوقف نمی‌شه و کرم هرگز نمی‌میره، این تصور رو ایجاد می‌کنه که مردم در آتش ابدی لعنت می‌سوزن، به علاوه اینکه بعد از مرگ توسط کرم‌ها خورده می‌شن.

بنابراین، ما شواهد بینامتنی داریم که او اول مرد. باز هم، من قرار نیست روی آن تپه بمیرم. نمی‌خواهم اصرار کنم که دقیقاً منظور همین است، اما چیزی است که باید در موردش فکر کنیم.

و آنچه در زبانی که با آن ارتباط برقرار می‌کنید طبیعی به نظر می‌رسد. بسیار خوب، یکی دیگر. اعمال رسولان در مورد تیموتائوس ۱۶: ۲ صحبت می‌کند، و برادرانی که در لستره و ایقونیه بودند از او به نیکی یاد، ۱۶ می‌کردند.

از فعل مجهول به نیکی یاد شده است. به عبارت دیگر، برادرانی که در لستره و قونیه بودند، از او به نیکی یاد کردند. اعمال رسولان ۱: ۲۲، برای آنها نیز نامه‌هایی به برادران دریافت کردم و به دمشق رفتم تا کسانی را که در آنجا بودند، به اورشلیم بیاورم تا مجازات شوند.

مقید بودن «مجهول است؛» «مجازات شدن» «مجهول. و اینها ترجمه‌های مستقیم از یونانی هستند. در.» «واقع فعل یونانی مجهول است،» «مقید بودن» «و» «مجازات شدن»

شما ترجمه‌های انگلیسی را می‌خوانید، و ممکن است آنها چیزهای متفاوتی بگویند. یکی از آنها می‌گوید، به عنوان زندانی. خوب، یکی دیگر می‌گوید، در زنجیر برای بستن.

باشه، زندانی هستن؟ بله. کلمه زندانی این حس رو می‌ده که اونا بسته بودن؟ شاید، شاید نه. آگه اینجا تو آمریکا باشه، احتمالاً دستبند دارن، مگه اینکه خیلی پولدار باشن و لازم نباشه دستبند داشته باشن.

آیا آنها فلزی بودند؟ در زنجیر، ما کمی می‌پریدیم، کمی جهش می‌کردیم. شاید آنها بسته شده بودند، شاید دست‌هایشان با طناب یا بند چرمی بسته شده بود، یا چه کسی می‌داند چه چیز دیگری. نکته این است که این می‌گوید بسته شده، و این یک فعل مجهول است.

چطور می‌توانیم این مشکل را حل کنیم؟ ما چند نکته داریم و می‌خواهم دوباره تأکید کنم که ما فقط به این چیز در دسرساز مثل افعال مجهول یا هر چیز دیگری نگاه نمی‌کنیم. ما همچنین به این موضوع نگاه می‌کنیم که کل جمله چگونه در اطلاعات درون جمله جریان دارد و آیا شکاف‌های دیگری وجود دارد که جزو این موارد نباشند و ما در آن دسته قرار بگیریم که واقعاً خوب ارتباط برقرار نمی‌کنند و دانستن آنها خوب است. مثلاً نامه‌های دریافتی از آنها.

اگر آیه قبل را بخوانیم، او درباره کاهنان اعظم در اورشلیم صحبت می‌کند. می‌دانیم که منظور از «آنها» آنها هستند. این یکی اشکالی ندارد.

من دریافت کردم، من بودم، آنها به من دادند. بنابراین، دریافت کردن برای برادران یک فعل معلوم است.

منظور چه کسی است؟ مشخص نیست. و از دمشق شروع کنید. خوب، پس برادران چه کسانی هستند و کجا هستند؟ یادتان هست گفتیم چه کسی، چه چیزی، کجا، چه زمانی، چرا، چگونه؟ برادران چه کسانی هستند؟ برخی از نسخه‌ها آن را به صراحت برای برادران یهودی بیان می‌کنند.

کدام برادران یهودی؟ و اگر مقاله را بخوانید، در واقع پولس داستان تغییر دین خود را تعریف می‌کند. و بنابراین، اگر به آن برگردید، می‌گوید که کاهنان اعظم یهودی در اورشلیم در آن زمان به سائول نامه‌هایی دادند تا به رهبران یهودی در دمشق برسانند. بنابراین، اگر کل کتاب اعمال رسولان را در نظر داشته باشیم، این را متوجه می‌شویم.

اما حالا پولس این را به طور خلاصه می‌گوید و اطلاعات را حذف می‌کند. و وقتی به این نگاه می‌کنید، واقعاً مفید است که برادران یهودی را بشناسید. و آن برادران یهودی کجا بودند؟ برادران یهودی در دمشق

اما همه اینها به شیوه‌ای متفاوت گفته شده است. پس چگونه می‌توانیم همه این اطلاعات مختلف را باز و مرتب کنیم و آنها را روان و روان کنیم؟ یک احتمال این است. من از آنها، یعنی کاهنان، نامه‌هایی به برادران یهودی در دمشق دریافت کردم و برای اتصال آنها به آنجا، یعنی دمشق، رفتم.

قبل از اینکه آنها را به اورشلیم بیاورید، ابتدا آنها را ببندید. کسانی را که آنجا بودند، یعنی کسانی که از عیسی پیروی کردند، به اورشلیم ببندید و بیاورید و سپس توسط مقامات مجازات شوید تا آنها را مجازات کنند. باز هم، ما سعی می‌کنیم روشی ارائه دهیم که روان، واضح، طبیعی و عادی به نظر برسد، روشی که معمولاً به زبان انگلیسی صحبت می‌کنیم، و این نیز قابل درک است.

و بنابراین، با تصریح برخی از این موارد، باز هم، ما چیزی را که از قبل وجود نداشته به متن اضافه نمی‌کنیم چیزی که به طور ضمنی وجود دارد، در واقع در متن است. فقط به آن اشاره نشده است، و به همین دلیل است که باید این نقص را جبران کنیم.

خب، فرآیندی که بررسی کردیم چیست؟ فعل و مفعول جمله را مشخص کنید. ما جمله را با استفاده از یک فعل معلوم، نه یک فعل مجهول، دوباره بیان می‌کنیم و مفعول جمله را صریحاً بیان می‌کنیم. بنابراین ممکن است پرسیم، چرا از شکل معلوم استفاده کنیم؟ چرا اگر جمله مجهول است و در هر دو زبان مفعول وجود دارد، آن را مجهول نگه نمی‌داریم؟ این قطعاً یک گزینه است. چرا باید به مفعول جمله صریحاً اشاره کنیم؟ مسئله اجبار نیست؛ مسئله این است که کدام روش بهتر جواب می‌دهد.

اگر زبان مقصد افعال مجهول داشته باشد چه؟ آیا از آنها استفاده می‌شود؟ خب، یکی از دلایلی که ما از افعال معلوم به جای مجهول استفاده می‌کنیم این است که در نوشتار خوب، حتی در زبان انگلیسی ما، افعال معلوم ترجیح داده می‌شوند. بنابراین، اگر در دانشگاه یک مقاله بنویسید و استادتان بگوید، فقط همین را مستقیماً و با افعال معلوم بگویید. بنابراین، من فکر می‌کنم افعال معلوم و افعال معلوم نیز معمولاً نحوه صحبت ما هستند.

ما زیاد با ضمیر مجهول صحبت نمی‌کنیم، اما قطعاً این روش در نوشتن ترجیح داده می‌شود. دوم اینکه صدای معلوم معمولاً واضح‌تر است و می‌تواند قوی‌تر یا قدرتمندتر، و تأثیرگذارتر باشد. اینها گرایش‌های کلی هستند و قوانین سفت و سختی نیستند.

انتظار می‌رود که جملات معلوم در زبان مقصد عادی‌تر باشند. اگر در انگلیسی به این شکل هستند، شاید در زبان‌های دیگر هم به همین شکل باشند. اگر با این کار متن قابل فهم‌تر می‌شود، به شرکت‌کنندگان صریحاً بگویید.

حتی آن جمله‌ی کوچکی که الان به آن پرداختیم، در مورد رفتن ساول به دمشق، در واقع در متن من، توانستم با روشن کردن برخی از آن موارد و با تنظیم ترتیب کلمات، آن را بهتر دنبال کنم. گاهی اوقات، ترتیب بندها را تغییر می‌دهیم، یا یک بند را که در جمله‌ی بعدی است، در ابتدای جمله قرار می‌دهیم تا بتوانیم چیزها را تغییر دهیم. بنابراین، می‌توانیم بگوییم، من به خانه رفتم چون گرسنه بودم، یا می‌توانیم بگوییم، من گرسنه بودم بنابراین به خانه رفتم.

بنابراین، شما می‌توانید چیزها را تغییر دهید، و این معنی را تغییر نمی‌دهد؛ فقط دستور زبان را تنظیم می‌کند. از بعضی جهات، این یک ترجیح شخصی است که مترجم می‌تواند انتخاب کند. گاهی اوقات، این روش ترجیحی است که مترجم و دیگران در آن گروه می‌گویند، بله، این واقعاً بهتر به نظر می‌رسد.

و ما کتاب مقدس را ترجمه می‌کنیم تا بتوان آنها را با صدای بلند خواند. بنابراین، ما آن را با صدای بلند می‌خوانیم. یکی از کارهایی که من دوست دارم وقتی مشاور هستم انجام دهم این است که بروم و ترجمه شخص دیگری را بررسی کنم، ما می‌رویم و روی یک قسمت خاص کار می‌کنیم.

ما همه این تنظیمات را انجام می‌دهیم و سه یا چهار آیه را با هم انجام خواهیم داد. وقتی همه تنظیمات را انجام دادیم، باید قدم به قدم پیش بروید. گاهی اوقات، تا زمانی که به مواردی در آیات اول و دوم نپرداخته باشید، نمی‌توانید به چیزی در آیه سوم بپردازید. سپس، کل مطلب باید با هم جریان داشته باشد؛ اطلاعات باید جریان داشته باشند و همه ارتباطات دستوری باید وجود داشته باشند.

و بعد می‌گوییم، می‌شود کسی لطفاً این را با صدای بلند بخواند؟ سپس، آن شخص آن را با صدای بلند می‌خواند. و سپس از حضار می‌پرسم، گوش‌هایتان چطور آن را دوست داشت؟ چه صدایی به شما می‌داد؟ آیا آن صدا شیرین بود؟ سپس، از خواننده می‌پرسم که خواندن آن با صدای بلند چه احساسی داشت. چطور از زبان‌تان جاری شد؟ و اینجاست که ما این متن زیبا، یک متن روان، یک متن منسجم که به هم می‌چسبد را دریافت می‌کنیم. و این در تمام طول مسیر منطقی است.

و شما می‌توانید سیر فکری را دنبال کنید. بنابراین، ما همه آن موارد را در ذهن داریم. بنابراین هر آنچه که در کل این مجموعه در مورد آن صحبت کرده‌ایم، نکته کلیدی در مورد نحوه قضاوت ماست. آیا به هدف خود رسیدیم؟

گاهی اوقات اگر نویسنده به هر دلیلی می‌خواسته هویت شخص را مخفی نگه دارد، آن را صریحاً بیان نمی‌کنید. اگر آن را صریحاً بیان کنیم، ممکن است، نمی‌خواهم بگویم به آن آسیب بزنیم، اما به گونه‌ای که نویسنده قصدش را نداشته، آن را تحت تأثیر قرار دهیم. بنابراین گاهی اوقات متن را تغییر نمی‌دهیم.

ما آن را همانطور که هست رها می‌کنیم. برای مثال، وقتی عیسی به شاگردانش گفت بعد از اینکه ۵۰۰ نفر را غذا دادند، سپس سوار قایق شدند و حالا سوار قایق هستند، عیسی به آنها گفت از خمیرمایه فریسیان برحذر باشید. بنابراین، اگر بگوییم، خب، اکثر مردم این را درک نمی‌کنند.

خمیرمایه فریسیان، خمیرمایه یک استعاره از فریسیان است، درست است؟ و خب، منظور نفوذ فریسیان است. عالی، ما در این مورد موافقیم. پس می‌گوییم، بیایید این را در ترجمه صریح کنیم چون این کار موضوع را روشن‌تر می‌کند.

بنابراین، اینطور به نظر می‌رسد. مراقب نفوذ فریسیان باشید. در آیه بعدی، شاگردان گیج شدند زیرا فکر کردند که او درباره نان صحبت می‌کند.

ما این تشبیه و استعاره را حذف کردیم. ما تصویر واضح خمیرمایه را حذف کردیم. با انجام این کار، احتمال اینکه آنها جمله او در مورد نان را اشتباه بفهمند را از بین بردیم.

و بنابراین، ما آن را آنجا نگه می‌داریم زیرا عیسی می‌خواست مرموز باشد. عیسی می‌خواست آن را به روشی بیان کند که از تصویر خمیرمایه و نان استفاده کند. و شاگردان، خدا آنها را بیامرزد، گفتند که او عصبانی است زیرا ما نان را باقی گذاشته‌ایم.

اگر آنها تصویر را نفهمند، کل ماجرا به هم می‌ریزد. بنابراین گاهی اوقات، ما چیزها را صریح بیان نمی‌کنیم. ما استعاره‌ها و سایر تصاویر مجازی را باقی می‌گذاریم، زیرا قرار بوده این‌طور باشد.

و ما نمی‌توانیم به طور کلی بگوییم، خب، اگر هر بار تصویری وجود دارد که قابل فهم نیست، پس باید آن را حذف کنیم. این می‌تواند یک نکته آموزشی نیز باشد. و این چیزی است که من فکر می‌کنم ما، به عنوان مسیحیان، با داشتن کتاب مقدس به زبان خودمان در تمام طول زندگی‌مان، به چیزهای خاصی در کتاب مقدس عادت می‌کنیم که سپس به هنجار تبدیل می‌شوند.

فقط به این فکر کنید که چه تعداد از گفته‌های کتاب مقدس، زبان مشترک مردم فرهنگ ماست. بنابراین، نکته‌ای برای افرادی که این عبارات مختلف را یاد می‌گیرند، وجود دارد، یادگیری روشی متفاوت برای بیان آن حتی اگر ممکن است روشی نباشد که یک فرد عادی ممکن است برای بیان آن در نظر بگیرد. با این حال، این روش همچنان هنجارمندتر و رایج‌تر می‌شود.

بنابراین، مردم فرهنگ‌هایی که ما برای آنها ترجمه می‌کنیم، می‌توانند به این اصطلاحات عادت کنند و تا حدودی در آن فرهنگ‌ها هنجارمند شوند. آیا متن ما را از یکی از سخنرانی‌های قبلی در مورد ساختارهای مجهول و موارد دیگر در رومیان ۱: ۱ تا ۷ به خاطر دارید؟ من می‌خواستم به چند دلیل آنها را دوباره مرور کنم. یکی اینکه اینها ساختارهای مجهول هستند. چگونه با آنها در متن کل متن، در متن چند جمله با هم برخورد کنیم و چگونه با هم هماهنگ می‌شوند؟ ما قرار نیست کل موضوع را بررسی کنیم، اما فکر می‌کنم ارائه چند مثال در مورد نحوه ترجمه آن پس از تجزیه و تحلیل آن می‌تواند مفید باشد.

بنابراین، اول از همه، پولس، بنده‌ی عیسی مسیح، که به عنوان رسول فراخوانده شده و برای انجیل خدا جدا شده است. بنابراین، اگر به هر عمل کلامی، مفهوم کلامی و بنده نگاه کنیم، یک بنده کسی است که خدمت می‌کند. بنابراین، پولس به عیسی مسیح، مسیح عیسی خدمت می‌کند.

به عنوان رسول، این یک فعل مجهول است. چه کسی فراخواند؟ چه کسی پولس را فراخواند؟ احتمالاً عیسی، عیسی خدا را شکست. به عنوان رسول، رسول یک اسم مفعولی است، کسی که فرستاده شده است.

چه کسی پولس را فرستاد؟ عیسی فرستاد. و اگر در مورد زندگی پولس بخوانیم، هر جا که رفت، می‌گوید روح ما را به اینجا هدایت کرد، روح ما را از رفتن به آنجا باز داشت. جدا کردن در واقع فعل تقدیس کردن است، جدا کردن به عنوان یکتا.

چه کسی چه کسی را جدا کرد؟ عیسی پولس را جدا کرد. و سپس می‌گوید برای انجیل خدا، و این دلیل جدا شدن است، و چگونه انجیل خدا، انجیل خدا انجیلی درباره خداست، اطلاعاتی درباره خدا، که پولس قرار است موعظه کند، اما آن بخشی که من باید موعظه کنم به نوعی در آنجا پنهان است و به عنوان دلیل جدا شدن، فراخوانده شدن و فرستاده شدن تلویحاً بیان شده است. بنابراین، در اینجا یک گزینه وجود دارد.

من، پاول، بعضی وقت‌ها بسته به فرهنگ باید این کار را انجام بدهی، خیلی عجیب به نظر می‌رسد که کسی، نامه‌ای را با نام خودش، پاول، شروع کند. پاول، آن کسی که شما می‌شناسید، دارد برایتان نامه می‌نویسد، نه ما این طوری صحبت نمی‌کنیم. خب، بعضی وقت‌ها باید «من» را اضافه کنی. چه کسی به عیسی مسیح خدمت می‌کند؟ من، پاول، که به عیسی مسیح خدمت می‌کند.

من، کسی که او فراخواند و فرستاد، کسی که او جدا کرد. بنابراین، دوباره، ما آنها را هنوز به صورت جملات موصولی می‌سازیم، این یک چیز اصلی نیست و می‌گوییم که می‌گوید، او مرا فراخواند، و او مرا فرستاد، و او مرا جدا کرد. اگر این چیزها را می‌گفتیم، احتمالاً اشکالی نداشت، اما می‌خواهیم مطمئن شویم که تمرکز روی این است که پولس در حال توصیف آنچه برای او اتفاق افتاده و رابطه‌اش با عیسی است.

بنابراین، اینجا کمی آزادی عمل وجود دارد، اما ایده این است که ما باید تأمل کنیم و واقعاً روشن کنیم که چه کسی پولس را فراخواند، چه کسی او را با کار خاصی فرستاد و چه کسی او را متمایز کرد. و چرا عیسی او را متمایز کرد؟ بنابراین، کسی که او برای من جدا کرد تا انجیل خدا را گسترش دهد، یا اینکه من بتوانم انجیل خدا را گسترش دهم. همه اینها در آنجا وجود دارد، زیرا آن اطلاعات پنهانی را دارد که به دلیل رفتن من و موعظه انجیل در جاهای دیگر، ضمنی است.

انجیل را منتشر کنید، انجیل را موعظه کنید. بسیار خوب، یکی دیگر در آیات شش و هفت. شما نیز دعوت عیسی مسیح هستید.

عبارت «خوانده شده از جانب عیسی مسیح» هم یک ساختار مجهول و هم یک ساختار مضاف‌الیه است. شما نیز کسانی هستید که مسیح عیسی آنها را فراخواند. باز هم، ما به جای اینکه بگوییم عیسی شما را فراخواند، از عبارت «کسانی که» استفاده می‌کنیم، این عبارت به آنها اشاره دارد و این آنها را توصیف می‌کند. بنابراین از عبارت «کسانی که، به همه عزیزان خدا در روم» استفاده می‌کنیم.

خب، این پولس در آیه هفت است، بعد از اینکه یکی از شش مورد از این موارد را بررسی می‌کند. حالا می‌گوید اینها مخاطبان نامه من هستند. پولس، چرا همین الان نگفتی؟ من فکر می‌کنم پولس باید قبل از ارسال این نامه‌ها، از یک مشاور ترجمه یا یک ویراستار یا چیزی شبیه به آن می‌خواست که کارش را بررسی کند.

خب، این یه جورایی خلاصه‌س قبل از اینکه بریم سراغ محتوای نامه‌ش. من این نامه رو می‌نویسم، یا دارم می‌نویسم، به همه شما در روم که خدا رو دوست دارید، کسانی که خدا دوستتون داره. من این نامه رو به همه شما در روم که خدا دوستتون داره می‌نویسم.

راه دیگری هم برای حل این مشکل وجود دارد. و فقط می‌خواهم دوباره تأکید کنم که اینها آیات سختی هستند. چیزهای زیادی در آنها وجود دارد.

خیلی چیزها هست که اگر مردم آن را خیلی سریع بخوانند، ممکن است از دست بدهند. یا این زبان یا دستور زبان دشوار را نفهمند. و می‌خواهم دوباره تکرار کنم، برگردیم به یونانی و بگوییم، خب، یونانی چیزی است که برای فهمیدن این موضوع باید بدانیم.

در واقع، مشکل از متن یونانی است. بنابراین فقط به یاد داشته باشید که ما آن فضای فرامتنی را در ترجمه خود داریم، چه در پاورقی‌ها، سرفصل‌های بخش‌ها، راهنماهای مطالعه یا مقدمه کتاب. در مورد واژه‌نامه‌ها چطور؟ و بعد، من آن را اینجا نگذاشتم، اما همه آن مطالب اضافی، خارج از کتاب مقدس، در مورد تعامل با کتاب مقدس را نیز داریم که به ما کمک می‌کند.

بنابراین، افرادی که ترجمه را انجام می‌دهند باید در نظر داشته باشند که مردم ما برای درک این متن به چه چیزهای دیگری نیاز دارند. به همین دلیل است که مطالب فرامتنی باید نوشته و ترجمه شوند تا به مردم کمک کنند. و همه این چیزهای اضافی دیگری که در پیام قبلی در مورد آنها صحبت کردیم را می‌توان عمداً در مورد آنها فکر کرد، برنامه‌ریزی کرد، مشخص کرد که برای چه کسی هستند و همه اینها، و سپس در واقع به زبان کتاب مقدسی که ترجمه می‌شود، تولید کرد. بنابراین، همه اینها به هم مرتبط هستند، و به خصوص با این مفاهیم دشوار، اسم‌های دشوار و همه چیزهای دیگر، مردم به کمک نیاز دارند.

و ما چه می‌خواهیم؟ ارتباط مؤثر. بنابراین، ما تمام تلاش خود را می‌کنیم تا این اتفاق بیفتد. متشکرم.

من دکتر جورج پیتون و تدریس او در مورد ترجمه کتاب مقدس هشتم. این جلسه شماره ۲۳، ساختارهای مجهول است.